



quarterly Journal Of Gender And Family Studies

Representing the Evolution of Legal and Jurisprudential Approaches in Gender Discourse: A Case Study of *Zanan* Magazine (2000–2004) [1379–1383]

Hoda Mostafaei*, PhD Student in Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (mostafaei.hoda@gmail.com)

Amir Mohajer Milani, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Women and Family Research Institute, Qom, Iran. (milani@wfrc.ac.ir)

Article Info

Date received: 13/09/1403
Date confirmed: 25/01/1404

Women's rights,
customary law,
Islamic feminism,
dynamic jurisprudence,
gender justice,
women-centered perspective,
religious reform.

Extended Abstract

The relationship between gender, Sharia, and law remains one of the most challenging areas of social and intellectual inquiry in religious societies. Religious conceptualizations of gender, and their role in shaping gendered and social identities, exert a significant influence on legal and legislative processes. In post-revolutionary Iran, where legal and political structures are deeply informed by religious doctrine, this intersection has become a recurring subject of inquiry and reinterpretation, particularly during periods of discursive and political shift. One such pivotal period is the early 2000s (Persian calendar: early 1380s). Concurrent with the tenure of the Sixth Parliament, the rise of religious intellectualism, and the expansion of reformist movements in the legislative and media spheres, this era provided a conducive context for rethinking the nexus of religion, law, and women's issues. Within this context, *Zanan* magazine—as a leading publication—played a crucial role in representing and generating discourse on these matters. By mobilizing a network of scholars and experts in gender, religion, and jurisprudence, the magazine established a unique platform for reflecting on, critiquing, and rethinking gender-related issues. Against this backdrop, analyzing the content of *Zanan* during these years—a period defined by significant legislative and media activism—offers a deeper

understanding of religious discourse on women's rights and its complex relationship with Sharia and the law.

Utilizing a qualitative content analysis approach, this study examines how the relationship between Sharia, law, and gender is represented in *Zanan* magazine from 2000 to 2004. The research corpus comprises the articles published in this period. Data were analyzed inductively, involving the extraction of main categories and subcategories to document the evolution of perspectives and critiques regarding the nexus of Sharia, law, and women's issues. The selection criteria for the sampled content focused on legal-gender issues and approaches to jurisprudence and law. Furthermore, the study employs content typology, along with surface and semantic analysis, and the identification of recurring patterns in the magazine's discourse.

The findings reveal that, during this period, *Zanan* highlighted four key axes in representing the relationship between Sharia, law, and gender: (1) the necessity of women's awareness as a prerequisite for participating in legal reform and achieving rights; (2) the critique of both traditional and modern jurisprudential readings for their failure to address gender-based demands, while emphasizing the patriarchal structure of jurisprudence; (3) the emphasis on feminist perspectives and the inclusion of women in religious interpretation and legislation; and (4) the demand for equality-based justice in opposition to structural discrimination. Initially, the magazine maintained an optimistic stance toward the potential for intra-jurisprudential reform and religious intellectualism; however, it progressively shifted toward highlighting the inadequacy of these approaches, proposing alternatives such as customary legislation and the utilization of human rights instruments. Within this discourse, the concept of justice diverges from its traditional meaning, focusing instead on justice as equality and the elimination of discrimination, while occasionally acknowledging differentiated roles. Overall, the magazine's representations of women's issues encompass a synthesis of lived experience, analytical approaches, and legal advocacy.

An analysis of *Zanan* magazine reveals that its dominant discourse—grounded in women's lived experiences and the analysis of discriminatory structures—has sought to redefine the relationship between Sharia, law, and gender. This representation simultaneously highlights the inadequacy of prevailing jurisprudential readings in addressing gender-based discrimination while striving to reconstruct this nexus through awareness-raising, shifts in social attitudes, and the proposal of alternative solutions. The analysis of the magazine's content trajectory reveals that, over time, its approach has shifted from relying on intra-religious reform toward advocating for alternative institutions to address women's demands, indicating a discernible discursive transformation in the relationship between religion, Sharia, law, and gender. While reflecting theoretical and epistemological critiques, the magazine has also sought to open new avenues for influencing official discourse, at times interweaving social activism, analytical journalism, and legal empiricism. The relationship between religion, jurisprudence, law, and gender within this discourse is deeply contextual and evolving. Accordingly, studying this media experience offers vital insights into the conceptual and structural transformations regarding women's issues in contemporary Iran.

بازنمایی تحول رویکردهای قانونی و فقهی در گفتمان جنسیت: مطالعه موردی ماهنامه زنان (۱۳۷۹-۱۳۸۳)

هدا مصطفائی*

دانشجوی دکترای مطالعات زنان، دانشگاه ادیان، قم، ایران

<https://orcid.org/0009-0006-9562-7747> - mostafaei.hoda@gmail.com

امیر مهاجر میلانی

استادیار پژوهشکده زن و خانواده، گروه فقه و حقوق، قم، ایران

<https://orcid.org/0000-0002-0988-4653> - milani@wfr.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹	رابطه جنسیت، دین (با تأکید بر شریعت) و قانون یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در جوامع دینی است؛ چراکه تعریف‌های دینی از جنسیت بر مسائلی همچون شکل‌گیری هویت جنسیتی و فرایند قانون‌گذاری تأثیرگذار است. این رابطه از عواملی مانند تفسیر متون دینی، بافت فرهنگی و اجتماعی و تحولات سیاسی تأثیر می‌پذیرد. در ایران این نسبت به‌ویژه در قانون‌گذاری با چالش‌های فراوانی روبه‌روست. دوره بهار اصلاحات با رشد نواندیشی دینی، اصلاح‌طلبی سیاسی و گفتمان‌سازی حقوق زنان، بستر مناسبی برای مطالعه این چالش‌ها فراهم کرده است. یکی از این گفتمان‌ها در ماهنامه زنان بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ شکل گرفت. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی، بازنمایی این نسبت را در محتوای این ماهنامه بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد چهار مقوله کلیدی برجسته‌اند: ۱. ضرورت آگاهی زنان به عنوان بستر کنشگری؛ ۲. نقد ناکارآمدی خوانش‌های فقهی و نواندیشانه؛ ۳. تأکید بر زنانه‌نگری در تفسیر متون و مسائل؛ ۴. تلقی عدالت به مثابه تساوی و برابری. نتایج نشان می‌دهد گرایش ماهنامه از اعتماد اولیه به ظرفیت‌های اصلاح دینی در چارچوب فقه پویا به سمت تردید در کارآمدی آن و پیشنهاد راه‌حلهایی خارج از ساختارهای فقهی مانند موازین حقوق بشری (اصول ارزشی) و اسناد بین‌المللی سوق پیدا کرده است.

حقوق زنان ،
قانون عرفی ،
فمینیسم اسلامی ،
فقه پویا ،
عدالت جنسیتی ،
زنانه‌نگری ،
نواندیشی دینی .

مقدمه

اندیشه الگوی نظام فکری و معرفتی را می‌سازد که با توجه به برداشت‌ها و ادراک و فهم از پدیده‌ها شکل می‌گیرد و به مرور با بازخوانی و بازتفسیر افکار و اندیشه، فکر و معرفت نظام می‌یابد. نظام‌های فکری و معرفتی همسو با نزدیک شدن به یکدیگر سبب ایجاد جریان فکری و معرفتی می‌شوند که الزاماً به ساختار رسمی خاصی نیز وابسته نیستند. این گرایش‌های مشترک فکری و گاه فرهنگی که درک مشترکی از پدیده‌ها و تبیین آنها در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... به دست می‌دهند، سبب پایداری جریان خواهند شد. این جریان‌ها در تمایز با جریان‌های دیگر، نظام فکری و معرفتی و اندیشه خود را مطرح و منتشر می‌کنند و به تبیین و دفاع از مبانی و ارزش‌هایشان می‌پردازند. در این فرایند، مسائلی برجسته‌تر می‌شود و اولویت‌بندی‌ها در موارد گوناگون بیان می‌شود و گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. این جریان‌ها و گفتمان برآمده از آن جهت‌گیری سیاسی، تقنینی، اجتماعی و عرصه‌های اجتماعی و فردی دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و کنش و حرکت - چه همسو و چه در تضاد - ایجاد می‌کنند؛ چنان‌که استمرار، پایداری و اثرگذاری این جریان‌ها برخاسته از همان توان تحلیل، نفوذ اجتماعی و قدرت اندیشه آنهاست.

تاریخ معاصر ایران مانند بسیاری از کشورها شاهد بروز و افول جریان‌های فکری گوناگونی بوده است که به دلایل گوناگون با همراهی یا پس‌زدگی مردم روبه‌رو بوده است. واکاوی اندیشه‌های فکری جریان‌های حوزه زنان در این فضا تعریف می‌شود؛ چراکه با توجه به تأثیرگذاری جریان‌ها بر تحولات جامعه، مهم است بدانیم مبانی و رویکرد این جریان چگونه است و به چه میزان با ارزش‌ها، مبانی و اهداف کلان مدون، هماهنگ و همسوست.

رویارویی جهان اسلام با غرب و تحولات ناشی از دگرگونی دنیای مدرن پرسش‌های نوین‌یابی را در زمینه دیانت و مناسبات جدید از جمله جنسیت و حقوق ایجاد کرد که به بازاندیشی اندیشمندان مسلمان و مسلمانان در نسبت دیانت در فضای جدید منجر شد. نگرش به زن و حقوق فردی و اجتماعی او از جمله این پرسش‌های جدید بود. این چالش در خلال انقلاب اسلامی و پس از استقرار حکومت جمهوری اسلامی بیش‌ازپیش پررنگ‌تر شد؛ زیرا رهبران انقلاب حضور و مشارکت همپای زنان و مردان را در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی مطرح کردند. در این میان جریان‌های فکری گوناگونی به تلاش در این زمینه پرداختند و مطالبات و مواضعی را در حوزه زنان مطرح کردند. جریان‌های مختلف حوزه زنان گاه به واسطه اشتراکات و ارتباطاتی که با جریان‌های فکری دیگر و افراد حقوقی و حقیقی تأثیرگذار همچون نمایندگان مجلس و دیگران دارند، موجب اثر و ترویج نگرش خود در لایه‌های گوناگون جامعه می‌شوند.

بیان مسئله

از آنجاکه مسئله پژوهش ما واکاوی رابطه میان دین، شریعت و حقوق با جنسیت است، یکی از مواردی که از نظر اشتراکات و افتراقات و قرارگیری در مؤلفه‌های فکری شایان ذکر است، بحث نگرش به حقوق و استدلال‌ها در این زمینه است. بی‌گمان استدلال‌های حقوقی مانند بسیاری از استدلال‌های در علوم دیگر، متأثر از اوضاع پیرامونی، محیطی و احساس غنا و ارتباط با اندیشه و جریان‌های فکری است. جریان‌های فکری حوزه زنان نیز به لحاظ اصول و مبانی و در نتیجه نوع مطالبه از تنوع و گوناگونی برخوردارند. اینکه بتوانیم روابط مؤلفه‌های پرچالش دنیای مدرن مانند رابطه جنسیت با قانون مدرن امروزی و همچنین شریعت را واکاوی کنیم، می‌تواند در مدیریت فضا، بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و جلوگیری از مخاطرات کمک شایانی بکند باشد و پاسخ‌گوی بسیاری از پرسش‌های مناقشه‌برانگیز دنیای امروز باشد.

از جمله جریان‌های فکری و فعالان حوزه زنان در ایران پس از انقلاب می‌توان فمینیست‌ها با گرایش عمدتاً سکولار، فمینیست‌های اسلامی و فعالان زنان در گفتمان انقلاب اسلامی را نام برد. نوع نگاه هرکدام از این جریان‌ها به حقوق در نسبت با جنسیت، متفاوت است. گاهی تفاوت نگرش‌ها تا حدی است که به تعبیر نیکولا لیس^۱ (۱۹۹۸م) پژوهشگر حوزه تاریخ جنسیت و قانون در موضوع حقوق فمینیستی، مسئله نه فقط در مورد قوانین خاص یا مجموعه‌ای از قوانین، بلکه به طور کلی‌تر در خصوص ساختار یا فرایند قانون مدرن است که سلسله‌مراتبی و جنسیت‌زده است. به عبارتی برخی ایرادات وارده را ساختاری و راه‌حل را نیز ساختاری و در طیفی دیگر، ایرادات را مصداقی و بالتبع اصلاحات را درون ساختاری می‌دانند.

ما در این پژوهش به سراغ ماهنامه زنان رفته‌ایم که مدیرمسئول آن خانم شهلا شرکت از جریان‌سازان حوزه زنان در ایران بوده است. این نشریه یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های حوزه مسائل زنان در ایران پس از انقلاب بوده که در سال‌های مورد بررسی (۱۳۷۹-۱۳۸۳) هم‌زمان با گسترش گفتمان نواندیشی دینی، اصلاحات سیاسی و فعالیت تقنینی در حوزه زنان به صورت منظم به بازنمایی، نقد و تولید گفتمان در زمینه نسبت دین، شریعت، قانون و جنسیت پرداخته است.

بازه مورد بررسی ماهنامه زنان در این پژوهش، سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۳ یعنی دوران هم‌زمانی آن با مجلس ششم شورای اسلامی است. در این دوران، مجلس نیز با اکثریت اصلاح طلب روی کارآمد و در حوزه مسائل زنان و خانواده - چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی - طرح‌هایی را مطرح و لوایحی

1. Nicola Lacey.

را حمایت می‌کرد که واکنش‌های مخالف و موافق بسیاری را بر می‌انگیخت. از سویی درعین حال که نگرش این نمایندگان در این ماهنامه بازتاب داشت، بسیاری از بانوان نماینده و آقایان هم‌طیف در بزرگداشت انتشار صدمین شماره این نشریه، مراتب قدردانی و آرزوی موفقیت و اهمیت و ضرورت حضور ایشان را خاطر نشان کردند. این مواضع و ارتباطات دوسویه ائتلاف میان این افراد و نیروها را تداعی می‌کند. این پژوهش، تحلیل محتوای ماهنامه زنان را به عنوان مطالعه‌ای زمینه‌ای برای پژوهشی دیگر که در ارتباط با بررسی نگرش نمایندگان مجلس ششم به مسائل زنان است نیز در نظر دارد تا از رهگذر تطبیق هم‌سویی‌ها، تفاوت‌ها و مؤلفه‌های دیگر، میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این نمایندگان در جایگاه قانون‌گذاران دوره مورد نظر روشن شود.

با توجه به موارد پیش گفته، در این پژوهش بر آنیم تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی به این پرسش پاسخ‌ها دهیم که این نگرش‌ها چطور میان مسئله زنان، حقوق و دین با هسته مرکزی آن یعنی فقه ارتباط برقرار کرده است؟ چگونه تعارض بین مطالبات جدید حقوقی حوزه زنان و فقه در این نگرش‌ها دیده شده است؟

پیشینه تجربی

بر اساس موضوع پژوهش، آنچه نیاز است در پژوهش‌ها و پیشنهادها واکاوی شود تا سوابق موضوع و موارد پرداخته شده به آن ارزیابی شود، در قالب بررسی رابطه جنسیت با دین، شریعت و قانون، همچنین بررسی سوابق این پژوهش در گفتمان فمینیستی، فمینیست اسلامی و اختصاصاً ماهنامه زنان است. در این راستا جست‌و‌ج‌های پیشرفته در دیتابیس‌های مختلف از جمله دیتابیس‌های داخلی Ensani.Sid، Civilica، Noormags، Irandoc و سامانه گنج و دیتابیس‌های خارجی از جمله Jstor، Sciencedirect، Web of Science و Google Scholar صورت پذیرفت.

در رابطه جنسیت و قانون، جوئن کانگن^۱ (۲۰۱۸م) در پژوهش «جنسیت، قانون و فقه، مناظرات بزرگ در جنسیت و قانون» به ارتباط قانون و جنسیت پرداخته است. بر اساس اظهارات او فرایند قانون‌گذاری از طرح، تصویب تا اجرا ماهیتی مردانه دارد. از نظر این پژوهشگر، قانون در سازوکار کنونی می‌کوشد رویکرد مردانه و پدرسالار را در جامعه حفظ کند و بر زنان اعمال قدرت کند. او می‌گوید به‌کارگیری مفاهیمی همچون عقلانیت، عدالت و یکی بودن همه در برابر قانون، پوششی برای پنهان نگه‌داشتن این رویکرد است. در ادامه برای استحکام استدلال خود این پرسش را مطرح می‌کند که آیا در یک اختلاف حقوقی، تنها یک پاسخ وجود دارد یا بیشتر از یک پاسخ؟ به

1. Joanne Conaghan.

عقیده کانگن درک این پرسش می‌تواند در شیوه استدلال حقوقی، تأثیر شایانی بگذارد؛ چراکه بیانگر آن است که متولیان قانون به گوناگونی عقاید و رویکردها از فهم قانون و در نتیجه محدودیت قانون و درآمیختگی آن با جامعه آگاه‌اند؛ برای نمونه به صدور حکم از سوی قاضیان اشاره می‌کند که در این فرایند نمی‌توان گفت فقط نص قانون تعیین‌کننده تصمیم قاضی است؛ بلکه باید توجه داشت قاضی به هنگام تفسیر و اجرای قانون، استدلال حقوقی مطرح می‌کند که در ارزش‌ها، هنجارها و اصول فرهنگی و اجتماعی ایشان و جامعه ریشه دارد. از نظر او قانون و جامعه چنان در هم تنیده‌اند که جدا کردن آنها شدنی نیست. البته که نفوذ اصول و ارزش‌های جدید به دستگاه قضا نیز دشوار است. بنا به این رویکرد او معتقد است قانون در برخی مواقع به جنسیت توجه دارد و در برخی موارد ندارد. این موضوع باعث می‌شود قانون متوجه جنسیت‌زدگی تنیده در تار و پود خود نباشد. راه‌حلی که برای تحقق یک نظام حقوقی برابر پیشنهاد می‌دهد، این است که افراد ایفاکننده نقش در نظام حقوقی، متنوع‌تر شوند و زمینه برای شیوه‌های گوناگون استدلال حقوقی باز شود. از توضیحات مطرح‌شده کاملاً می‌توان فهمید کانگن به درهم‌تنیدگی میان قانون و جنسیت قائل است.

از موارد دیگری که به‌ویژه در سال‌های اخیر مورد مطالبه و حساسیت بوده، نسبت برابر یا نابرابر بودن رابطه قانون و جنسیت است. در زمینه رابطه برابر در مقابل قانون از دیدگاه جنسیتی، لویت و ورچیک^۱ (۲۰۱۶م) در اثر خود با عنوان «نظریه حقوقی فمینیستی» ضمن بررسی هشت گرایش حقوقی فمینیستی، بیان می‌کنند در ابتدا برداشت از برابری جنسیتی، تساوی جنسیتی بود؛ اما با وجود مسائلی همچون زایمان و بارداری، این تساوی برای زنان کارآمدی لازم را نداشت؛ چراکه معیار تساوی مبتنی بر مرد تنظیم شده بود؛ یعنی تساوی حقوق زن با مرد و اقتضائات جنسیت زنانه در آن مغفول مانده بود. این امر سبب شکل‌گیری نگرش‌های دیگر فمینیست حقوقی شد. همچنین این نویسندگان در خلال توضیح گرایش‌های گوناگون در حوزه ارتباط جنسیت و قانون ذکر می‌کنند که نظریات متعددی وجود دارد که گاهی در تضاد با یکدیگر قرار دارند؛ اما دو محور در تمامی آنها مشترک است: نخستین محور باور به وجود تبعیض تاریخی علیه زنان است که در همه ارکان جامعه ریشه دوانده است و محور دوم هدف مشترک همه گرایش‌ها بر استقرار سیستمی است که بر اساس جنسیت، هیچ‌گونه تبعیضی را روا ندارد. شرح موارد نشان می‌دهد این پژوهشگران نیز به رابطه میان جنسیت و قانون قائل‌اند.

در پژوهش‌های داخلی بعضی از موارد ارتباط جنسیت با قانون یا فقه از طریق بیان مصادیق در

1. Levit & Verchick.

قوانین بررسی شده است؛ برای نمونه «خوش صورت و خان کاظمی» (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «جنسیت و مجازات در فقه و حقوق ایران» به بررسی این رابطه در قانون مجازات اسلامی و فقه جزا پرداخته‌اند. از نگاه این نویسندگان در این حوزه، رابطه میان جنسیت و مجازات (در قالب قانون شرعی) - چه به صورت تخفیف و چه تشدید - اثرگذار است. البته که ایشان «تبعیض» را دلیل رابطه جنسیت و قانون - چه از جانب قانون‌گذار و چه از جانب شارع - مردود می‌دانند.

زند رضوی و فروغ‌زاده (۱۳۸۴) نیز در پژوهش «سیمای جنسیت در قوانین خانواده و مجازات اسلامی» با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل محتوا به بررسی رابطه جنسیت و قوانین در این دو مجموعه قانونی پرداخته‌اند. ایشان یافته‌هایشان را این‌گونه تحلیل می‌کنند که تفاوت بسیاری میان زن و مرد در این دو مجموعه وجود دارد. پژوهشگران بیان می‌کنند اعطای حق، تحمیل تکلیف و سلب حق در مورد زنان بیشتر است و در عین حال اولویت و اقتدار بیشتری برای مرد قائل است. این توضیحات نیز بیانگر تأثیر و ارتباط جنسیت در قانون و در مواردی فقه است.

شاید چنین انتظار برود که فمینیست‌ها به منظور یافتن مصادیق تبعیض، بیشتر به ارتباط جنسیت با قانون و شریعت بپردازند و از این‌رو در این زمینه، فعالیت بیشتری داشته‌اند و داشته باشند؛ چراکه به‌ویژه در آغاز، جنبشی برای دستیابی زنان به حقوقی برابر با مردان در عرصه سیاست و اجتماع بودند و سپس از نیمه سده بیستم به این سو بود که نظریه‌های فمینیستی به کاوش در چندوچون حضور و غیاب «زن» در حوزه‌های دیگر از جمله علم، فلسفه و معرفت‌شناسی و طرح مقوله‌هایی همچون «زنانه‌نگری» و «فراروی از جنسیت» پرداخته‌اند. فمینیست حقوقی نیز جریانی بود که در این راستا شکل گرفت و پژوهش‌هایی مرتبط با آن مطرح شد. لویت و ورچیک که پیش‌تر نظراتشان را بیان کردیم، در این حوزه بررسی داشته و به مقایسه گرایش‌های گوناگون این جریان پرداخته‌اند. در این زمینه نیز موارد درخور توجه مرتبط‌تر بیشتر در قالب کتاب مطرح هستند. کتاب راهنمای تحقیق در حقوق فمینیستی (وست و بومن، ۲۰۱۹م) در ارتباط با ساختارهای تبعیض‌آمیز قانون مبتنی بر جنسیت توضیحاتی می‌دهد و به بیان روش‌هایی می‌پردازد که مدعی است از طریق آن می‌توان قانون را تفسیر کرد یا تغییر داد تا برابری، آزادی، رفاه و منافع زنان ارتقا یابد. برای ارائه نکاتش، دیدگاه‌های متفاوت گرایش‌های مختلف فمینیستی در مورد قانون را شرح می‌دهد و ایرادهای نظریات این گرایش‌ها را به منظور درک ماهیت قانون و تغییر حقوقی بررسی می‌کند. سپس تأثیر حقوق فمینیستی بر حوزه‌های نظری قانون از جمله قانون اساسی و حقوق مدنی ایالات متحده، حقوق بین‌الملل و حوزه‌های مختلف حقوق خصوصی را تجزیه و تحلیل

می‌کند. این بدان معناست که افزون بر اذعان ارتباط میان جنسیت و قانون به دنبال تحلیل عمیق‌تر، راهبردی و همچنین تأثیرگذاری بر حوزه‌های گوناگون پرداخته است. بارنت^۱ (۱۹۹۶م) در کتاب خود با عنوان کتاب مرجع حقوق فمینیستی تحلیلی جامع از رابطه میان نظریه‌های فمینیستی و قانون و نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل این دو حوزه بیان می‌کند. نخست با مطالعه‌ای بین‌المللی در مورد زنان و فرهنگ می‌کوشد نشان دهد تأثیرات مذهبی و فرهنگی در شکل‌گیری هنجارهای اجتماعی و حقوقی معاصر اساسی بوده‌اند. سپس از طریق این مطالعه زمینه‌ای به بررسی تبعیض و نابرابری حقوقی و اجتماعی و چگونگی برخورد فمینیسم با این مسائل می‌پردازد. بارنت (۱۹۹۸م) در کتاب دیگر خود با نام مقدمه‌ای بر فقه فمینیستی^۲ که دو سال بعد نگارش کرده نیز در مورد ارتباط جنسیت و قانون بیان می‌کند که حقوق سنتی و قانون، با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در دستیابی به برابری حقوقی رسمی زنان، به نحوی مردانه باقی مانده است. پژوهش‌های دیگر نیز مواردی مشابه را منعکس می‌کردند.

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌های بررسی جریان‌شناسانه به این ارتباط داشتند؛ برای نمونه نصرت خوارزمی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل گفتمان مطالبات فمینیسم اسلامی در جمهوری اسلامی ایران» - اگرچه اختصاصاً طرح مباحث حقوقی نیست - این گونه بیان می‌کنند که به زعم فمینیست‌های اسلامی در ایران پس از انقلاب، تدوین قوانین و هنجارهای اجتماعی که مبتنی بر قواعد اسلامی است، در زمینه رابطه زن و مرد در خانواده و اجتماع به گونه‌ای تنظیم شده که سبب ایجاد جایگاه فرودستانه برای زنان شده و از این رو بازتعریف قوانین در همان مجاری دینی را خواستارند. به عبارتی قانون‌گذاری نابرابر میان دو جنس مبتنی بر تفسیرهای دینی محل انتقاد آنهاست؛ از این رو خوانش‌های متفاوت از دین را که به تدوین قوانین در ایران منجر می‌شود، در ارتباط تبعیض آمیز با جنسیت می‌دانند.

باقری و سلیمی (۱۳۹۳) در پژوهش «بررسی جریان‌های فکری فرهنگی مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی» به شرح این مطلب می‌پردازند که برخی جریان‌ها نابرابری در حقوق اسلامی به دلیل جنسیت را به حق و برخی جریان‌ها این نابرابری را تبعیض آمیز و خاستگاه این تبعیض را نیز دینی می‌پندارند.

این پژوهش نیز رابطه دین و جنسیت و قانون را در نسبت‌های مختلف جریان‌های فکری بیان می‌کند و به نوعی بر تأثیرپذیری حقوق مبتنی بر جنسیت اذعان دارد. این پژوهش همچنین مطالعات

1. Barnett.

2. Introduction To Feminist Jurisprudence.

جریان‌های فکری مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان را ناکافی می‌داند و بیان می‌کند نیازمند کار جدی و عمیق است.

در نهایت در بررسی سایر موارد درخور ذکر برای پیشینه پژوهشی، بررسی پژوهش‌ها درباره ماهنامه زنان ضروری می‌نمود که به آن پرداختیم. نصرت خوارزمی و همکاران (۲۰۲۰م) در پژوهش خود با عنوان «برساخت فمینیسم اسلامی در ایران: تحلیل گفتمان انتقادی ماهنامه‌های زنان و زنان امروز»^۱ با روش تحلیل گفتمان انتقادی به واکاوی ساختار فمینیست اسلامی مبتنی بر مقاله‌های نشریه‌های زنان و زنان امروز به عنوان نقاط عطف فمینیست اسلامی - ایرانی پرداخته‌اند. البته نویسندگان بیان می‌کنند مبتنی بر ۱۵ شماره از ماهنامه زنان و ۴ شماره زنان امروز این پژوهش را انجام داده‌اند. این مقاله به فمینیست حقوقی اختصاص ندارد و به‌طور کلی تلاش کرده نقاط عطف حاکم بر این گفتمان را که شامل نبود تبعیض، برابری جنسیتی و توانمندسازی اجتماعی - سیاسی زنان است، به تصویر بکشد و پژوهش خود را مروری بر نقشه گفتمانی فمینیست اسلامی - ایران می‌داند. با توجه به مرور پیشینه پژوهش‌های یادشده، پژوهش حاضر از نظر مصداق و موضوع مورد بررسی و نیز از حیث روشی دارای نوآوری است.

چارچوب مفهومی

شکل‌گیری انقلاب صنعتی و تغییراتی که در ساحت‌های اجتماعی و فرهنگی گذاشت، سرآغاز تحولات جدی در حوزه جنسیت شد. این تغییرات دامنه وسیعی از موضوعات به‌ویژه در مورد زنان را به خود اختصاص داد و از نگرش‌های ماهوی به زن تا نقش‌ها، کارکردها و حقوق مدنی و... را در بر می‌گرفت. به دنبال انقلاب‌هایی که در غرب از جمله فرانسه، انگلستان و آمریکا برای استقرار جمهوری دموکراتیک و با آرمان‌های برابری و آزادی رخ داد، زنان که به‌رغم ایفای نقش در انقلاب، خود را مشمول امتیازات انقلاب از جمله برابری و شهروند شمرده شدن نمی‌دیدند، جنبش‌هایی را در مسیر تغییر نگرش‌ها به زنان، احقاق حقوق ایشان و بهتر کردن اوضاع برای زنان به‌طور جدی آغاز کردند. در این دوران، موج اول فمینیسم شکل گرفت که مطالبات حقوقی از جمله حق مالکیت زنان متأهل، حق رأی از جمله مشهورترین درخواست‌هاست. به دلایل گوناگون از جمله پیوند با جنبش الغای برده‌داری برخی فعالان این موج، مرد را به مثابه ارباب در جنبش الغای برده‌داری فردی ستمگر بر زن به عنوان رعیت در نظر گرفتند؛ از این رو ازدواج را سبب استیلا و ستم

1. The Construction of Islamic Feminism in Iran: A Critical Discourse Analysis on Zanan and Zanan-e-Emruz Magazines.

مرد می‌دانستند و ازدواج را نفی می‌کردند؛ اگرچه که عده‌ای دیگر با آگاهی‌بخشی به مردان و قرار دادن شرایط با ازدواج مسئله‌ای نداشتند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۵). این مسئله آغازی بر تغییر ساختار نهاد خانواده شمرده می‌شود. قوانینی نیز در این راستا پیگیری داشتند. فمینیست در ادامه موج‌های دیگری را در پی داشت و گرایش‌های گوناگونی نیز در این امواج مطرح بودند که هرکدام متأثر از جنبش‌های اجتماعی عمومی در زمان خودش بود. همچنین در حوزه موضوعات مختلفی ازجمله الهیات، حقوق و علوم دیگر نیز شاخه‌شاخه شدند. موج دوم فمینیست مشکلات را ساختاری و ناشی از نگرش مردسالارانه بر می‌شمردند و اقداماتشان نیز رادیکالی و انقلاب‌گونه بود؛ به‌طوری‌که آرمان‌شهر زنانه، هم‌جنس‌گرایی و مواردی در این شمار، دغدغه و مطالبه این موج قرار گرفت و به‌مرور در امواج فمینیستی دیگر تغییر کرد یا تعمیق یافت. متناسب با ادبیات نظری هر حوزه نیز نوع مطالبات دغدغه‌ها متمایز بوده و است.

یکی از مواردی که از موج اول نیز در زمره مسائل بود، بحث نوع نگرش تبعیض‌آمیز الهیاتی ازجمله در الهیات مسیحیت به زن و حقوق او بود. این مسئله سرآغازی بر ایجاد الهیات فمینیستی شد؛ چراکه در حاشیه برخورد حذف‌کننده با زن شکل گرفته بود. حوزه مسائل مطرح نیز از انتقادات موردی تا ساختاری را در بر می‌گیرد. نخستین موضوعی که الهیات فمینیستی مطرح کرد، این بود که مفروضات فرهنگی و اجتماعی بر اندیشه الهیاتی تأثیر می‌گذارند و به عنوان اموری مطلق وارد نظام الهیاتی می‌شوند (ساشوکی، ۱۳۹۷: ۱۸۳). جنسیت از موارد مفروض اثرگذار فرهنگی و اجتماعی بر الهیات بود؛ ازاین‌رو بازخوانی در حوزه معارف ازجمله خواسته‌های بیان‌شده بود. آنچه حائز اهمیت است، در فرایند و پس از جنبش‌های فرااستعماری در جهان اسلام و آشنایی کشورهای اسلامی با مؤلفه‌های مدرنیته ازجمله دولت و حقوق مدرن مباحث قانون، عدالت، برابری و... به حوزه مسائل این کشورها وارد شد و مسئله زنان نیز در این بستر جریان یافت.

برخی تغییرات و مطالبات در حوزه زنان در ایران نیز که از اواخر دوره قاجار آغاز شده بود، در خلال جنبش مشروطه به صورت جدی‌تری - چه از سوی آقایان و چه بانوان - مطرح و پیگیری شد. ایران به عنوان کشوری اسلامی و دینی که بخش چشمگیری از فرهنگ آن متأثر از فرهنگ اسلامی است، دین و مضامین دینی در آن به عنوان عوامل اثرگذار بر مسائل جنسیت و به‌ویژه زنان مورد توجه است. نقشی که دین در جامعه شیعی ایران ایفا می‌کند، به تعبیر برخی جامعه‌شناسان بسان «هسته سخت فرهنگی» است و یافتن عرصه‌هایی که بدون نقش دین، امکان تجزیه و تحلیل داشته باشند، کاری بس دشوار است؛ ضمن اینکه دین در ایران پس از انقلاب، از سطح فرهنگی و سنت تاریخی به سطح قدرت، تغییر جایگاه داد و در نقش سیاست‌گذار، قانون‌گذار، هدایت‌کننده و مداخله‌کننده عمل کرد و به تناسب

افزایش قدرتش، مسئولیتش در هر مسئله اجتماعی، بیشتر و برجسته‌تر شد؛ به طوری که مسئله دین دیگر نه صرفاً مقوله‌ای دینی، بلکه مسئله‌ای اجتماعی شد (شریعتی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۷)؛ به بیان دیگر نهاد دین به عنوان یکی از نهادهای مؤثر در ساخت جامعه در ایران، شکل‌دهنده روابط اجتماعی و ساختار در ایران است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۴۵۳ و ۴۹۳). در چارچوب و ساختار حکومت دینی، موقعیت اندیشمندان دینی و گفت‌وگوهای ایشان درباره برداشت از مضامین دینی به عنوان اجزای ساختار دینی از اهمیت بسزایی برخوردار است. با توجه به اهمیت جایگاه نهاد دین و تعریف‌گیدن از نهاد که آن را مجموعه‌ای از الگوهای نسبتاً پایدار کنش اجتماعی می‌داند که در طول زمان استمرار می‌یابند و بنیان جامعه را می‌سازند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۷۳)، می‌توان ادعا کرد نهاد دین و اجزای آن شامل اندیشمندان دینی نقش‌های اساسی از جمله بسترسازی هنجارها را در جامعه ایجاد می‌کند. تأثیر دیگری که نهاد دین در این سیستم بر جای می‌گذارد، به تعبیر سارا شریعتی در مقدمه کتاب دوراهی روحانیت (رضوی، ۱۳۹۷) تولید قرائت رسمی از دین است که دگراندیشی یا درست‌اندیشی در نسبت با آن محک زده می‌شود. همچنین سخنان شهید مطهری ذیل مبحث «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» در کتاب ده گفتار مؤید اهمیت جایگاه این نهاد و مطالب پیش گفته است. ایشان بیان می‌کند: «قدر مسلم این است که هرگونه صلاح و اصلاحی در کار مسلمین رخ دهد، یا باید مستقیماً به وسیله این سازمان (سازمان مقدس روحانیت) که سمت رسمی رهبری دینی را دارد، صورت بگیرد یا لااقل این سازمان با آن هماهنگی داشته باشد» (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۸۳). این مطلب بدان معناست که هرگونه اصلاحی از این مسیر محقق می‌شود و اهمیت این جایگاه را نشان می‌دهد.

نکته حائز اهمیت در بررسی تحولات اجتماعی ایران این است که این نهاد از حدود صد و اندی سال گذشته مانند بسیاری از جوامع با مباحث مطرح شده در دنیای مدرن روبه‌رو شده و به عنوان نهادی اثرگذار، از آن مواجهه‌ای مقتضی مورد انتظار است؛ چراکه به تعبیر گیدنز «تجدد تغییراتی ریشه‌ای در کیفیت زندگی روزمره پدید می‌آورد» (گیدنز، ۱۳۹۸: ۱۵). البته که این تجدد اقتضائات خاص خودش همچون عقل‌گرایی مدرن را به همراه دارد که به اندیشه و دیدگاه‌های اندیشمندان دینی در حوزه نوع رویارویی با این مسائل نیاز است.

با توجه به جایگاه برجسته این نهاد به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنین برخی تحولات خاص حوزه زنان که از طریق ظرفیت‌های ایجادشده در جریان و پس از انقلاب به منظور کنشگری و حضور زنان در عرصه اجتماعی ایجاد شده بود، درعین حال به واسطه آگاهی‌های جدید زنان در موضوعات اجتماعی گوناگون، گذار از سنت به سمت مؤلفه‌های مدرنی همچون قانون دموکراتیک، همچنین وجود مشکلات و مسائل حوزه زنان که برخی در سنت‌های فرهنگی و دینی

گذشته ریشه داشته است، تلاش کرده‌اند مانند برخی جنبش‌های جهانی در حوزه زنان مانند فمینیسم در راستای مسائل گوناگون زنان از جمله حقوق در ساحت‌های مختلفی همچون الهیات و فقه، علوم اجتماعی و... به اصلاحات موردنظر از جمله برابری جنسیتی برسند؛ چراکه ریشه بسیاری از مشکلات را در نگاه تبعیض‌آمیز میان زنان و مردان می‌دانند.

فمینیسم اسلامی در ایران نیز در همین فضا شکل گرفت. فمینیسم اسلامی با دلالت بر ارائه تفسیرهای مدرن و زن‌دوستانه از اسلام مطرح شد و در پی آن است تا احکام شرعی را مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای جهانی اعم از برابری جنسیتی و توانمندسازی اجتماعی - سیاسی زنان بازتفسیر کند (نصرت خوارزمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۳۸). این جریان جایگزین معرفتی برای مسائل زنان در جهان اسلام است و بر مبنای این ادعای اساسی به پیش می‌رود که تبعیض و بی‌عدالتی در نظام‌های حقوقی زنان و در جوامع اسلامی، نه ذاتی دین اسلام، بلکه به دلیل رسوبات تاریخی معرفتی اعم از فقه، تفسیر، حدیث و... همچنین رسوبات فرهنگی است (بدره، ۱۴۰۰: ۱۱). با توجه به موارد بیان‌شده، طرح بازخوانی مضامین دینی از سوی برخی از فعالان حوزه زنان مطرح شد. در این میان برخی از مطالبات به منظور بازنگری خوانش‌های دینی گذشته مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی و برخی گفتمان‌ها مانند آنچه برخی مانند مارگو بدران می‌گویند، تساوی‌طلبی جنسیتی (بدران، ۲۰۱۳: ۳۲۳) و در امتداد فمینیست سکولار (همان: ۳۰۸) را مدنظر دارند.

مبتنی بر موارد گفته‌شده در تلاشیم تا رابطه و نگرش قشری از فعالان را که در بازه زمانی یادشده در ماهنامه زنان فعال بودند، در زمینه بخشی از تحولات (به‌طور خاص حقوقی) و رابطه جنسیت را با قانون و شریعت در بستر یادشده واکاوی کنیم.

روش پژوهش

در این پژوهش، داده اصلی مورد واکاوی ما مکتوبات ماهنامه زنان در سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۳ است. از آنجاکه در تلاشیم از خلال ساختاردهی و تفسیر مفاهیم متون، مضامین نهفته در ارتباط با مسئله پژوهش را در این مکتوبات استخراج کنیم، از روش تحلیل محتوای کیفی به روش استقرایی استفاده می‌کنیم.

ماهنامه زنان در این بازه زمانی شامل ۴۸ مکتوب و افزون بر ۵۰۰۰ صفحه است که مسائل زنان را با رویکردهای گوناگون حقوقی، سیاسی، اجتماعی، بهداشت، سلامت و... بررسی کرده است. در حوزه نگرش به جنسیت و حقوق نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بیان مطالبی پرداخته شده است.

در این پژوهش منطق بر شیوه پژوهش تحلیل محتوای کیفی، نخست گزاره‌های مرتبط در حوزه جنسیت، قانون و شریعت را از داده‌های متنی استخراج کردیم. پس از این مرحله به کدگذاری باز پرداختیم که در قالب مفاهیم اولیه از خلال این گزاره‌ها معنا می‌گرفتند. در این مرحله تلاش شد بیشترین قرابت معنایی با دلالت موضوعی در نظر گرفته شود و در مرحله بعد با مدنظر قرار دادن چتر مفهومی، مفاهیمی که ذیل آن می‌گنجد، در ذیل کدگذاری بعدی قرار گرفته شود؛ بدین معنا که موارد مشابهی از کدها که امکان دسته‌بندی در ذیل یک مقوله را داشتند، در نظر گرفته شد و تحلیل کلان از طریق آن انتزاع شد. شایان ذکر است که مراحل کدگذاری ثانویه، انتزاع و چند نوبت بازبینی شد تا موارد دقیق‌تر حاصل شود. پیمودن این مراحل به ما کمک کرد از طریق آن به تحلیل نهایی و پاسخ پرسش‌های مطرح در پژوهش برسیم.

جدول ذیل نمونه‌ای از فرایند لحاظ‌شده در تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است:

ردیف	گزاره	کدگذاری اولیه	کدگذاری ثانویه
۱	در گزار از سنت به مدرنیته در جامعه ایران که رکن رکن سنت در آن دین بوده، به سراغ روشن فکران دینی که با نواندیشی دینی نقش ایفا می‌کنند، می‌رویم؛ با این امید که به حل مسائل زنان و تعمیق نواندیشی دینی مدد برسانیم (فروردین ۱۳۷۹، ص ۳۲).	پذیرش گذار از سنت به مدرنیته پذیرش نواندیشی دینی	نواندیشی دینی رهیافت مسائل زنان در دوران مدرن
۲	صدر: قانون‌گذار زن را نه در جایگاه انسان مستقل و آزاد و دارای حق انتخاب، که همچون عنصری ثانوی برای دیگری در حکم دختر و همسر و مادر دیده است. مواردی مثل پدر در ازدواج دختر باکره، لزوم تمکین و تن دادن به تمام امیال جنسی شوهر بی‌آنکه میل جنسی زن حتی یک فرع بر اصل به حساب آمده باشد، اصیل بودن خاص شوهر در طلاق و اینکه طلاق ایقاع و منوط به اراده یک‌طرفه شوهر است.	عنصر ثانوی بودن زن/ زن برای دیگری تبعیض آمیز و مردسالارانه بودن قوانین	مردسالارانه بودن قوانین

روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش امکان بررسی عمیق از پدیده موردنظر پژوهش را فراهم کرد و امکان تشریح پدیده از زوایای گوناگون را ایجاد نمود و با کنار هم قرار دادن گزاره‌های مرتبط، امکان توصیف ضخیم را تسهیل نمود. در پروسه انتزاع مقوله‌ها تلاش شده مقوله‌ها قابلیت تعمیم‌دهی داشته و همراه با صراحت و به دور از ابهام باشد که همچون ابزاری بتواند دست یافتن به تحلیل و پاسخ پژوهش را راهنمایی کند؛ یعنی مؤلفه‌هایی که بازنمایی شده را در این روند فرموله کند.

یافته‌ها

بر اساس تحلیل صورت گرفته در منابع مورد نظر و ذیل محتواهایی در حوزه جنسیت، قانون،

شریعت و دین، مقوله‌هایی احصا و دسته‌بندی شد. در ذیل به شرح این موارد خواهیم پرداخت.

۱. ضرورت آگاهی زنان

در نخستین شماره ماهنامه زنان شهلا شرکت که صاحب امتیاز و مدیر مسئول این ماهنامه است، هدف از آغاز و راه‌اندازی این نشریه را آغازی بر جوشش آگاهی بر می‌شمارد؛ چراکه آگاهی سبب بیداری می‌شود و بر اثر این آگاهی و بیداری است که زنان می‌توانند در مسیر زندگی به سلامت طی طریق کنند. این رسالت به عنوان مبحثی اساسی در فرایند انتشار شماره‌های نشریه مدنظر است. در بازه زمانی مورد تحلیل نیز اگرچه قالب محتواها این هدف را پی می‌گیرند؛ اما در مواردی به صورت مستقیم نیز به آن پرداخته شده است؛ بدین صورت که در زیر مقوله «آگاهی زمینه‌ساز مطالبه» این گزاره را شاهدیم که «این زنان هستند که باید با ارتقای سطح دانش و آگاهی خود به پیگیری حقوق و مطالباتشان برخیزند و خواستار اصلاح قوانین شوند» یا زیر مقوله‌های «امکان انتخاب نوع زندگی برای زنان در آگاهی»، «خروج از جنس دوم تلقی شدن زن از طریق خودآگاهی»، «افزایش سطح آگاهی زنان سبب پیگیری حقوقشان از طریق دادگاه‌ها»، «آگاهی زنان سبب رشد سیر حق اشتغال زنان» و مواردی از این دست بازتاب‌دهنده این باورند که آگاهی، تغییر نوع نگرش به زنان و احقاق حقوق ایشان را در پی خواهد داشت. این گفتمان به‌ویژه در نسبت با حقوق، آگاهی را پیش‌نیاز تحول حقوقی می‌داند؛ چراکه زنان تنها در صورت شناخت نظام حقوقی حاکم و دسترسی به دانش حقوقی می‌توانند مطالبات خود را پیگیری کنند، از سازوکارهای رسمی مانند دادگاه‌ها بهره بگیرند و در روند اصلاح قوانین مشارکت داشته باشند. در نسبت جنسیت با شریعت نیز «آگاهی» نه صرفاً دانشی عمومی، بلکه نوعی آگاهی دینی - فقهی قلمداد می‌شود؛ به‌طوری‌که در برخی مقوله‌ها بر لزوم حضور «مجتهد زن» برای تفسیر شریعت متناسب با نیازهای زنان و با درکی زنانه تأکید شده است. این نگاه حساسیت به انحصار فهم شریعت در دست مردان را نشان می‌دهد و از ضرورت بازخوانی فقه از نگاه زنان سخن می‌گوید؛ بنابراین آگاهی در این گفتمان صرفاً راهی برای توانمندسازی فردی نیست؛ بلکه مسیری برای ورود به فرایندهای تفسیری، مطالبه‌گری و اصلاحی در نظام دینی و حقوقی است.

در مجموع مفهوم آگاهی در گفتمان ماهنامه زنان عمدتاً در دو سطح برجسته شده است:

۱) آگاهی حقوقی و سازوکارهای احقاق حق؛ ۲) آگاهی تفسیری - دینی.

در عین حال تأکید نشریه بر آگاهی عمدتاً معطوف به حوزه حقوقی و امکان کنشگری قانونی زنان بود. در مطالب نشریه، آگاهی حقوقی با کارکرد حفاظتی بیشتر در قالب ابزار رهایی از نابرابری حقوقی و ستم، ارتقای توان تصمیم‌گیری مستقل و توانمندی در بهره‌گیری از سازوکارهای حقوقی تعریف می‌شود؛ برای نمونه بحث درباره شروط ضمن عقد، امکان فسخ نکاح در وضعیت‌های آسیب‌زا و ضرورت

استقلال اقتصادی برای انتخاب سبک زندگی از مصادیق برجسته این معنا از آگاهی هستند. در مقابل، ابعادی مانند آگاهی حمایتی - شبکه‌ای به معنای شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی و سازمان‌های مردم‌نهاد زنان و تقویت قدرت چانه‌زنی جمعی آنان در برابر نهادهای تقنینی و قضایی، کمتر موضوع توجه مستقیم نشریه قرار گرفته است.

۲. ناکارآمدی خوانش‌های دینی موجود در احقاق حقوق زنان (ناکارآمدی نظریه فقه پویا در احقاق حقوق زنان / ناکارآمدی نواندیشی دینی)

بررسی محتوای ماهنامه نشان می‌دهد رویکرد نشریه به نسبت جنسیت با شریعت و قانون در دو مرحله، تمایز پذیر است:

۲-۱. دوره اعتماد اولیه به اصلاح دینی و فقه پویا

در سال‌های آغازین انتشار ماهنامه به‌ویژه در سرمقاله‌های آغازین (۱۳۷۰ و به بعد)، شریعت و قانون دو حوزه اساسی و تعیین‌کننده در حل مسائل زنان معرفی می‌شوند. در این مرحله، راه‌حل اصلی برای رفع تبعیض‌ها بازخوانی فقه و «اجتهاد متناسب با شرایط روز» شمرده می‌شود؛ برای نمونه شهلا شرکت در سرمقاله بهمن ۱۳۷۰ رابطه جنسیت و قانون و شریعت را انکارناپذیر می‌داند. او بیان می‌کند برخی محدودیت‌ها و ممانعت‌ها در مسیر دستیابی زنان به حقوقشان با استناد به دین توجیه می‌شوند؛ از این‌رو ضرورت «بازخوانی دوباره فقه و احکام» (شرکت، ۱۳۷۰، ش: ۱: ۳) از سوی دل‌سوزان و عالمان دینی را مطرح می‌کند تا قرائتی عرضه شود که احترام، آرامش و مهربانی را برای زنان در پی داشته باشد و ایشان را از سرگستگی و زمینه‌سازی تبلیغات دین‌گريزانه درباره جایگاه دین‌رهای بخشد.

در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ نیز نگرش بازخوانی و بازاندیشی فقهی همچنان پی گرفته می‌شود (همو، ۱۳۷۹، ش: ۶۴: ۴-۵). در این فضا «نواندیشی دینی» نیز مطرح می‌شود و در تحلیلی «نواندیشی دینی رهیافت مسائل زنان در دوران مدرن» دانسته می‌شود (همان: ۳۲).

۲-۲. دوره تردید و نقد بر فقه پویا و نواندیشی دینی

در سال‌های بعد با تحلیل تجربه عملی اصلاحات فقهی و پیگیری روند تغییرات قانونی، ماهنامه به تدریج دچار تردید درباره کارآمدی این رویکردها می‌شود. دلایل این تردید در ماهنامه به صورت پراکنده اما قابل دسته‌بندی، چنین بازنمایی شده است:

۲-۲-۱. مشکلات ساختاری

محتوای ماهنامه در قالب گزاره‌هایی همچون «... زن نمی‌تواند مرجع تقلید باشد؛ پس نمی‌توان انتظار داشت که مسئله مردانه بودن حوزه فقاقت به این سادگی حل شود» (همو، ۱۳۸۲، ش: ۱۰۵:

۴۳) و «مردانه بودن محافل نواندیشی دینی» (همان، ش ۱۰۰: ۷۳) ساختار نهادهای تولید معرفت دینی در قالب فقه پویا و محافل نواندیشی دینی را عمدتاً مردانه بر می‌شمارد؛ به عنوان نمونه‌ای دیگر «موضوعیت نداشتن مسائل زنان در میان نواندیشان دینی» (همان) بیان می‌شود و اینکه مسئله‌گذاری‌ها نیز کمتر مبتنی بر تجربه زیسته و نیازهای واقعی زنان است؛ از این رو این رویکردها به لحاظ ساختار، ناکارآمد شمرده می‌شود.

۲-۲-۲. مشکلات نظری و معرفتی

در مواردی فقه‌های نواندیش را با برخی طرفداران فقه پویا مشابه می‌داند؛ برای نمونه صدر در بیان ناکارآمدی فقه پویا و ایراد به عاملان آن چنین بیان می‌کند: «اختلاف مبنایی مدافعان حقوق زنان و فقه‌های نواندیش در نوع نگاه به برابری جنسیتی، امکان هرگونه تعاملی را میان آنها از بین می‌برد» (همان، ش ۱۰۵: ۴۲)؛ بدین معنا که اصلاح بدون تحول در مبانی فهم فقهی از رابطه زن و مرد قادر به رفع تبعیض‌ها و احقاق حقوق زنان دانسته نمی‌شود. «خلأ نظری و عملی نواندیشان دینی در حوزه زنان» (همان، ش ۱۰۰: ۷۳) نیز از دیگر مشکلات نظری و معرفتی بیان شده است.

۲-۲-۳. مشکلات عملی و اجرایی

بحث کارآمدی در نشریه به معنای داشتن راه‌حل و پاسخ است. شرکت در پاسخ‌پرسی در مورد رجوعش به دین برای حل مسائل زنان بیان می‌کند: «دین نهادی است که باید از آن، انتظار مربوط به خودش را داشت؛ حالا هرچه برای مسائل زنان در دنیای امروز پاسخ داشته باشد، می‌توان به آن رجوع کرد» (همان: ۷۲).

با وجود اینکه در سال‌های ابتدایی انتظار تجدیدنظر در خوانش‌های دینی و تغییر احکام مبتنی بر فقه را بیان می‌کند؛ اما در سال‌های بعدی به دلایل متعدد از جمله «کند بودن اصلاحات در حوزه زنان از مسیر نقد درون‌ساختاری و فقه پویا» و به تعبیر شادی صدر «اصلاحات قطره‌چکانی» (همان، ۱۳۸۱، ش ۹۷: ۲۴)، «کارآمدی ضعیف و جزئی فقه پویا در اصلاح قوانین حوزه زنان» (همان) که اصلاحات را پراکنده، جزئی و غیراساسی می‌داند، «ناکارآمدی فقه پویا به دلیل مردسالارانه بودن ساختار»، «ناسازگاری فقه شیعه با مقتضیات روز و موازین حقوق بشر» (همان، ۱۳۸۲، ش ۱۰۵: ۴۰)، «عملی نبودن یا ناکافی بودن نتایج عملی نظریه فقه پویا در حوزه مسائل زنان» (همان)، «کارآمدی در حل مسائل اجتماعی میزان کارآمدی نظریه»، «فاصله زیاد داشتن استراتژی‌های فقه پویا با مطالبات زنان»، «کافی نبودن استراتژی‌های فقه پویا برای مطالبات زنان»، «عدم حل انتظارات اجتماعی در مدت زمان معقول در فقه پویا یا حل نشدن مسائل»، «ناکافی بودن نتایج استراتژی فقه پویا در عرصه عمل»، «ناکارآمدی فقه پویا به دلیل عدم اتفاق نظر قانونین و عدم یکپارچگی»، «تفاوت نگرش به فقه پویا»،

«فاصله میان سرعت تحولات اجتماعی و سرعت اجتهادی فقه پویا»، «منفعل شدن و سردرگمی فعالان حقوق زنان در موارد عدم وجود فتوای غیر مشهور»، «نفوذناپذیری فقه در مورد برخی نابرابری‌ها»، «محدود بودن امکانات منبع و روش اجتهاد در فقه پویا»، «قانونی نشدن برخی فتاوای مبتنی بر اجتهاد پویا»، «وجود نابرابری‌های متعدد در حقوق اسلام» و... را تشریح می‌کند. نمود این مشکلات را در مواردی از جمله حل نشدن معضلات طلاق برای زنان و اجبار زن برای چانه‌زنی به هنگام عقد برای گرفتن وکالت در طلاق یا ناچار به گذشتن از تمامی حقوق خود برای رسیدن به طلاق و نگاه برابر نداشتن به زنان در قانون، طلاق خلع به عنوان «باج‌گیری قانونی» (همان، ۱۳۸۰، ش ۸۵: ۲۰)، حضانت فرزندان، برابری دیه، تحمیل اقامتگاه شوهر به زن، جلوگیری از قتل‌های ناموسی، تفاضل دیه در قصاص مقتول زن، قوانین حوزه کودک‌آزاری و... بیان می‌کند. همچنین ماهنامه در ارتباط با قانونی نشدن برخی فتاوا به مواردی مانند «سن مسئولیت کیفری دختران» یا «برابری دیه» اشاره می‌کند که به‌رغم وجود فتاوای جدید با «نگاه نزدیک به فقه سنتی فقهای شورای نگهبان» (همان، ۱۳۸۲، ش ۱۰۵: ۴۴) روبه‌رو می‌شود و به فرایند قانونی راه نمی‌یابد و ماهنامه براین اساس ایده منقضی شدن کارکرد فقه پویا را نیز بیان می‌دارد.

براین اساس ماهنامه به تدریج به این معیار برای ارزیابی کارآمدی نگاه دینی می‌رسد که معیار اصلی نه «امکان نظری اصلاح»، بلکه «توان تأثیرگذاری بر ساختار واقعی قوانین و بهبود ملموس وضعیت زنان در زندگی روزمره» است. هنگامی که اصلاح درون‌فقهی فاقد این توان ارزیابی می‌شود، نشریه پیشنهاد حرکت به سمت راه‌حل‌های برون‌فقهی را مطرح می‌کند؛ از جمله:

۱. بهره‌گیری از قوانینی که نیازمند پشتوانه مستقیم فقهی نیستند؛

۲. اتکا به موازین حقوق بشری در تنظیم قواعد حقوقی؛

۳. تغییر نگرش اجتماعی به عنوان پیش‌نیاز تحول قوانین.

این موارد با گزاره‌هایی همچون «اعتقاد به این امر که در این چارچوب‌ها و با بهره‌گیری از روش اجتهاد نو، معیارهای حقوق بشر در مورد زنان ایران تحقق می‌یابد، ساده‌اندیشی است و باید به دنبال راه‌حل‌های قانونی دیگری گشت» (همان: ۴۵)، «واقعیت این است اتحادیه اروپا خواسته‌های یادشده (مطالبات حقوقی زنان) را از زیر شنل بلندش نیاورده بود. اینها و خیلی‌های دیگر خواسته‌های زنان ایران بود که یک عمر مطرح کرده بودند و به خاطرش در هر دوره‌ای، برچسبی خورده بودند... زنان ایران دیگر این استدلال را که تغییرات قانونی در حقوق زنان به دلیل داشتن مانع شرعی غیرممکن است، حداقل از سیاستمداران دیگر نخواهند پذیرفت؛ چراکه مثال نقض سنگسار با مطالبه اتحادیه اروپا در کشور میسر شد... با همه اینها به نظر می‌رسد دور تازه‌ای در مطالبات برابری خواهانه زنان آغاز شده است» (همان،

۱۳۸۱، ش ۹۵: ۱۳)، «این استدلال که تغییر قوانین مربوط به زنان و وضع قوانین برابر خلاف شریعت است، دیگر نباید جنبش زنان را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا ماجرای توقف اجرای سنگسار که مبتنی بر فقه بود، نشان داد وقتی اراده تغییر وجود داشته باشد، راه‌های شرعی آن نیز وجود دارد ... جنبش زنان باید در کنار یافتن راه‌حل‌های شرعی برای اصلاحات جزئی، حرکت خود را به سمت تغییر ساختارهای حقوقی تنظیم کند. قطعاً متولیان نهاد شریعت برای تداوم مشروعیت خویش به حل بحران‌های اجتماعی تمایل دارند. حل بحران‌های مربوط به زنان جز با ایجاد تغییرات ساختاری در نظام حقوقی حاکم بر زن (ساختاری که زن را درجه دوم و غیر مستقل می‌داند و هدف تغییر رسیدن به برابری کامل و نبود تبعیض به عنوان ارزش‌های حقوق بشری است) ممکن نیست» (همان، ش ۹۷: ۲۳)، «رفتارهای فردی زنان که کم‌کم به الگویی جمعی تبدیل شده، قانون‌گذار را ناچار به عقب‌نشینی در اجرای قانون کرده است. این مهم‌ترین ویژگی جنبش زنان ایران است» (همان) پشتیبانی می‌شود یا در مواردی مانند تغییر سن ازدواج در قانون بیان می‌کند: «تغییر در تأسیس عرفی، بسیار آسان‌تر از تغییر در تأسیس فقهی است که نیاز به صدور فتوای تازه و اجماع میان علما دارد» (همان: ۲۵) که می‌توان از طریق نشان دادن آثار اجتماعی ناشی از قوانین موجود به افکار عمومی، سیاستمداران و علما این تلاش را انجام داد. نشان دادن «ارتباط بحران‌های اجتماعی با ساختار حقوقی حاکم بر زنان ایران» راهکار مؤکد این سیر است که از طریق «... بیان مداوم این واقعیت است که بخش اعظم بحران‌های اجتماعی مربوط به زنان، ریشه در قوانین مردسالارانه‌ای دارد که بدون تغییر آنها حل این بحران‌ها ممکن نیست» (همان) میسر می‌شود. ماهنامه این رویکرد را پاسخی راهبردی به نقدی می‌داند که بنا به تصریح خود، بارها از سوی برخی فقها و علما مطرح می‌شود؛ مبنی بر اینکه معتقدند کنشگران حقوق زنان «به دلیل ناآشنایی با فقه و مباحث حوزوی، نظریاتشان قابل پاسخ دادن نیست» (همان). در ادامه، ماهنامه راهبرد مکمل دیگری را نیز پیشنهاد می‌دهد و آن تمرکز بر اصلاح و تغییر قوانینی است که به تصریح خود نشریه، ریشه فقهی ندارند؛ از جمله قوانین مربوط به تابعیت.

هرچند در روایت کلان این دوره، نقد مستقیمی به اصل دین وارد نمی‌شود؛ اما در تحلیلی که در نقد فقه پویاست، «وجود نابرابری‌های متعدد در حقوق اسلام» از جمله در رابطه عید و مولا، مسلمان و نامسلمان و زن و مرد را در زمره نابرابری‌ها در اسلام ذکر کرده، یکی از عوامل محدودکننده توان اصلاح فقهی برشمرده است. در نهایت نشریه به ارزیابی خود از کارآمدی خوانش‌های دینی در نسبت با مشکلات واقعی زنان تکیه کرده و از همین دیدگاه، بخش چشمگیری از تحلیل‌های خود را با وجود اذعان به فقهی بودن مبنای قوانین به جای استدلال‌های فقهی، بر رویکردهای اجتماعی و حقوقی متمرکز می‌کند.

نشریه موازین حقوق بشر را که شامل اصول ارزشی (تساوی، آزادی و...) و هنجارهای عرفی (قراردادگرایی مدرن) و اسناد دیده است، «راه حل» در موقعیتی که «فقه پویا» و «نواندیشی دینی» به دلایل یادشده، قادر به پاسخ‌گویی نیستند، قلمداد می‌کند. نشریه حقوق بشر را در برابر دین یا بدیل شریعت نمی‌داند؛ بلکه با تمایزگذاری میان «متن دین» و «خوانش‌های مسلط فقهی»، حقوق بشر را به مثابه مرجع عملی اصلاح قوانین و تسهیل احقاق حقوق زنان به کار می‌گیرد.

در تحلیل‌های حقوقی منتشرشده در نشریه نیز تأکید می‌شود بهره‌گیری از اسناد بین‌المللی زمانی می‌تواند مؤثر باشد که مفاد آن به شکل روشن و بدون بازگشت به برداشت‌های مبهم و محافظه‌کارانه از «موازین اسلامی» در قوانین داخلی پذیرفته شود؛ برای نمونه در گفتمان نشریه اشاره می‌شود که الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با شرط کلی «عدم مغایرت با موازین اسلامی» عملاً زمینه‌ای برای بی‌اثر شدن تعهدات بین‌المللی ایجاد می‌کند؛ زیرا در صورتی که قرائت‌های نابرابرکننده و گاه «زن‌ستیزانه» از اسلام همچنان مبنای قانون‌گذاری باقی بمانند، کنوانسیون توان اصلاحی خود را از دست می‌دهد و تغییری واقعی در وضع زنان رخ نخواهد داد (همان، ۱۳۸۰، ش ۸۴: ۹-۱۰). براین اساس نشریه بر ضرورت شفاف‌سازی معنا و دامنه موازین اسلامی و بازاندیشی در برداشت‌های جنسیت‌زده از دین در قوانین موجود تأکید می‌کند تا استناد به حقوق بشر، نه در سطح شعار، بلکه در سطح اجرا و وضع قانون اثرگذار شود.

۳. زنانه‌نگری

زنانه‌نگری یکی از مؤلفه‌های محوری در گفتمان تنظیم‌کنندگان ماهنامه زنان است. اگرچه شهلا شرکت صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول نشریه در شماره‌ای نسبت «فمینیست اسلامی» را به خود نمی‌پذیرد و بر ضرورت «محلی‌سازی فمینیسم» تأکید دارد، در مجموع تأکید بر نگاه زنانه به جهان از جمله در ساحت‌های دین و حقوق از ویژگی‌های برجسته نشریه است؛ برای نمونه از مصطفی ملکیان نقل می‌کند: «فمینیست یعنی با دید زنانه به جهان نگاه کردن، یعنی زنانه‌نگری ... خود زنان باید وارد عرصه تفسیر آیات و روایات شوند و مصمم دیدگاه‌های خود را عرضه کنند و بر تلقی‌های موجود تأثیر بگذارند» (همان، ۱۳۷۹، ش ۶۴: ۳۶).

همچنین نشریه با بیان این تحلیل که «به لحاظ علمی، نگرش مردان با زنان متفاوت است»، از ضرورت زنانه‌نگری و ابراز آن پشتیبانی می‌کند. از این جهت حضور اجتماعی زنان را نه یک خواهش، بلکه ضرورت می‌دانند؛ چراکه به درک بهتر اوضاع زنان و حل مسائل ایشان بیشتر کمک خواهد کرد. در واکاوی محتوای نشریه، نسبت زنانه‌نگری با شریعت در نقد انحصار تفسیر دینی از سوی مردان جلوه‌گر می‌شود. از نگاه این گفتمان، حذف تجربه زیسته و نگاه زنانه از فرایند فهم شریعت موجب استمرار

برداشت‌های مردسالارانه از احکام دینی شده است. در نتیجه زنانه‌نگری نه صرفاً امری فرهنگی، بلکه ضرورتی معرفتی برای تحول در فهم فقهی از مناسبات جنسیتی شمرده می‌شود. این نگاه در نهایت خواهان مشارکت فعال زنان در بازخوانی فقه و حتی اجتهاد زنانه است.

در نسبت با حقوق نیز زنانه‌نگری به معنای وارد کردن تجربه زیسته زنان به عرصه قانون‌گذاری است. در این دیدگاه، قانون‌هایی که بدون توجه به نگاه زنانه نوشته می‌شوند، گویی قادر به تأمین عدالت جنسیتی نخواهند بود؛ از این رو حضور زنان در سطوح گوناگون از قبیل رسانه و وبلاگ‌نویسی ابزاری برای ارتقای این نگاه و تصحیح ساختارهای حقوقی موجود قلمداد می‌شود. از نگاه این گفتمان، زنانه‌نگری نه امری اختیاری، بلکه ضرورتی برای اصلاح قوانین و ساختارهای اجتماعی در راستای تحقق عدالت جنسیتی است. با وجود اینکه نشریه به نقش «تفسیر و اجرای قانون» البته نه به صورت مستقل، بلکه در قالب مقوله‌هایی همچون «نقش عرف در تشخیص قاضی» پرداخته است؛ اما روش مستقیمی برای اثرگذاری در این حوزه بیان نکرده است.

۴. تلقی عدالت به مثابه تساوی و برابری

از مباحث کلیدی و محوری در مجموعه محتوای ماهنامه که در قالب زیرمقولاتی همچون «تبعیض‌آمیز بودن قوانین»، «تبعیض‌آمیز بودن برخی سنت‌ها»، «انگاره‌های غلط جنسیتی»، «نفی خانواده اقتدارگرا»، «تقدس‌انگاری مادری موجب ستم بر زن»، «نادیده‌انگاری هویت مستقل زن»، «نادیده‌انگاری حق انتخاب» و «نگاه مردانه به مسائل زنان» قابل درک است، بحث احساس تبعیض است. سرآغاز و عامل این مشکل را بحث نابرابری تشخیص می‌دهد و راه‌حل این مسئله را در «مطالبه تساوی و برابری» می‌داند؛ از این رو «مطالبه تساوی و برابری» به ایده مرکزی این ماهنامه تبدیل شده است؛ تساوی‌ای که صرفاً به معنای یکسان‌سازی قانونی صوری نیست؛ بلکه ناظر به ایجاد فرصت‌های برابر برای انتخاب نقش‌ها و تعیین مسیر زندگی، رفع محدودیت‌ها و تبعیض و استفاده از ظرفیت زنان است؛ بنابراین «احقاق حقوق سیاسی»، «احقاق حقوق مدنی»، «توانمندی زنان» و موارد این‌چنینی زمانی معنا دارد که قوانین و تفسیرهای شرعی به گونه‌ای بازخوانی شوند که اختیار و حق انتخاب زن بر زندگی‌اش را به رسمیت بشناسند.

البته که این برابری و تساوی به معنای برابری در همه زمینه‌ها نیست؛ برای نمونه در نقش مادری به عنوان ویژگی خاص زنانه نیاز به نگاه متفاوت دارد. همین‌طور رعایت عدالت در بحث برابری از معیارهای مورد نظر است و به هر برابری مهر تأیید نمی‌زند؛ مثلاً در یکی از گزاره‌ها که در ارتباط با فرایند ورود زنان به ارتش آمریکا است، چنین بیان می‌کند: «تمجید کورکورانه از پیشرفت زنان به منزله نماد برابری، ما را از هدف دستیابی به عدالت فراگیر و جهانی در زمینه جنسیت دور می‌سازد». شاید گزاره

ذیل مقصود نگارندگان ماهنامه را از بحث تساوی و عدالت بهتر بنمایاند: «عادلانه نیست فرصت مساوی بین مردان و زنان قرار ندهیم. باید فرصت مساوی بدهیم. زن و مرد با توجه به تفاوت روانی و بیولوژیک خودشان نقش‌های ناهم‌اندی را انتخاب می‌کنند... نباید کار خاصی را به عهده مردان و کار خاصی را به عهده زنان بگذاریم... هرکس به قوام و ساختار وجودی خود، نقشش را انتخاب می‌کند» (همان: ۳۴). از همین رو مواردی مانند اقتدارگرایی مورد نقد جدی فعالان این نشریه است. در بسیاری از گفتمان‌های رسمی رایج در ایران، عدالت به معنای تناسب و تفاوت متناسب با ساختار طبیعی و فطری زن و مرد تعریف می‌شود؛ اما در گفتمان ماهنامه زنان عدالت به معنای برابری در فرصت‌ها و امکان انتخاب آزادانه نقش‌ها شمرده شده است. ماهنامه تأثیر نگاه مردانه را مانعی برای حقوق و کنشگری زنان ارزیابی می‌کند که تحقق عدالت را به چالش می‌کشد و از این رو نیاز به اصلاح نگرشی و ساختاری است.

در مجموع یافته‌ها، ماهنامه با ایجاد آگاهی، زمینه کنشگری زنان را فراهم می‌کند. این آگاهی امکان نقد فقه و سنت‌های موجود و در نتیجه احقاق حقوق زنان را ممکن می‌کند و زنانه‌نگری به عنوان ابزار تحلیلی، تجربه و نیازهای زنان را محور بررسی قرار می‌دهد. در نهایت مفهوم عدالت به عنوان معیار ارزیابی، اثربخشی این نقدها و رویکردهای نواندیشانه را نشان می‌دهد و حلقه‌ای متقابل میان این چهار مقوله ایجاد می‌کند که گفتمان ماهنامه را شکل می‌دهد.

نتیجه‌گیری

رابطه دین و جنسیت و قانون رابطه‌ای پیچیده و تحت تأثیر عوامل متعدد است. این رابطه در طول تاریخ و جوامع گوناگون تغییرات بسیاری کرده؛ اما با ظهور عصر مدرن، تغییرات جدی‌تری نسبت به گذشته مطرح شد و همچنان موضوع بحث و جدل‌های جدی است. تغییرات اجتماعی از طریق تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فناورانه بر باورها، نگرش‌ها و رفتارهای مرتبط با دین و جنسیت و قوانین برآمده از آن تأثیر می‌گذارند.

یکی از دوران‌های این تحولات اجتماعی بحبوحه دهه ۱۳۸۰ است و ماهنامه زنان از فعالان این دوره در حوزه زنان قلمداد می‌شود.

در مجموع اظهارنظرها، تحلیل‌ها و مطالب ارائه‌شده در این ماهنامه بیانگر آن است که یکی از مؤلفه‌های محوری گفتمان نشریه، «تجربه و احساس تبعیض» است. از آنجاکه فعالیت نشریه ناظر بر میدان است، این مسئله را از طریق مشکلاتی که زنان در احقاق برخی حقوق در دادگاه‌ها یا فضاهای دیگر دارند، مطرح می‌کند. از مجموع تحلیل مطالب می‌توان چنین برداشت کرد که آلترناتیو کلی برای مشکل تبعیض را بحث «برابری و تساوی حقوق زن و مرد» می‌بیند؛ از این رو در پی هر فضا و گفتمانی

است که به تحقق این برابری و تساوی کمک کند (البته برابری‌هایی که مبتنی بر عدالت باشد). نسبت رابطه قانون و شریعت و جنسیت را نیز در همین فضا می‌بیند. انتظاری که از شریعت و قانون دارد، رفع به موقع مشکلات زنان و در بستری ساختاری و نه مقطعی و مصداقی است. اگرچه در برخی موارد به ظرفیت فقه در قانون‌گذاری اذعان دارد؛ اما در مواردی نیز آن را ناکارآمد می‌داند و مشکل اساسی را در ساختارهای مردسالارانه فقه و قانون می‌بیند که خود موجب تبعیض و ستم بر زنان شده است و از این نظر به تغییر ساختار نیاز دارد.

شریعت و دین را مبتنی بر زمان و مکان بر می‌شمارد که از همین سو نقصی بر دین در حوزه جنسیت وارد نیست؛ اما این خوانش‌های مردسالار که سبب تثبیت گسترده حضور مردان و حذف زنان شده، ساختار دینی را به دست گرفته‌اند که تغییر ساختار شکل گرفته به آسانی میسر نیست و از این نظر به تغییرات اساسی ساختاری نیاز است. البته در انگاشته‌های خود، خوانشی برابری‌طلبانه از دین دارد و به همین سبب مسئله ساختاری‌اش را دین مطرح نمی‌کند. در این نسبت با وجود اینکه به‌ویژه در حدود سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۰ بحث بازخوانی دینی جدی‌تر مطرح می‌شد؛ اما در سال‌های بعدی، فقه پویا را ناکارآمد می‌شمارد و عواملی از جمله بازخوانی درون ساختاری، مصداقی، محدود و پاسخ‌گو نبودن به موقع به مسائل را مؤید ادعایش می‌داند. همین‌طور با غلظت کمتر، نواندیشی دینی را نیز در حوزه مسائل زنان کارآمد نمی‌داند. این مسئله سبب شد پیشنهاد راه‌حل‌های جایگزین فقه به منظور حل مسائل زنان در جامعه را پیشنهاد بدهند. استفاده از قانون به جای فقه و همچنین استفاده از قوانین حقوق بشری از جمله این راه‌حل‌هاست. همین‌طور تغییر نگرش جامعه و آگاهی‌بخشی را زمینه‌ساز همراهی قانون‌گذار با این نگرش‌ها و تصویب و اصلاح قوانین به دور از تبعیض از دیگر راه‌حل‌ها می‌داند.

بحث «کارآمدی» را در پاسخ به نیازها و حل مسائل محل جدی در ارتباط دین و جنسیت و قانون در نظر می‌گیرد و به نظر با همین دیدگاه است که گاهی به دین و فقه مراجعه می‌کند و گاه از آن فاصله می‌گیرد.

در مجموع به بخشی از تعریف‌های سنتی از جنسیت و نقش‌های جنسیتی ایراد می‌کند و باورهای سنتی اعم از دینی و فرهنگی که برداشتی تبعیض‌آمیز و نابرابری‌طلبانه دارد و محدودیت برای زنان ایجاد کند و استقلال هویتی و حق انتخاب انتخاب ایشان را به رسمیت نشناسد، مورد قبول نمی‌داند.

منابع و مأخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی. چاپ اول. تهران: نشر علم.
۲. باقری، شهلا و سلیمی، ناهید (۱۳۹۳). بررسی جریان‌های فکری فرهنگی مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی. زن در فرهنگ و هنر، ۶ (۳)، ۳۱۳-۳۲۶.
۳. بدره، محسن (۱۴۰۰). گفت‌وگویی میان فمینیسم و اسلام. چاپ سوم، تهران: آرما.
۴. خوش‌صورت، اعظم و کاظمی، محمد خان (۱۳۹۷). جنسیت و مجازات در فقه و حقوق ایران. مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ۱ (۱)، ۷۹-۹۶.
۵. رضوی، کمال (۱۳۹۷). دوراهی روحانیت. چاپ دوم، اصفهان: آرما.
۶. زند رضوی، سیامک و فروغ‌زاده، سیمین (۱۳۸۴). سیمای جنسیت (زن و مرد) در قوانین خانواده و مجازات اسلامی. علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲ (۲)، doi: 10.22067/jss.v0i0.5258
۷. ساشوکی، مارجوری (۱۳۹۷). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی: ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دائرةالمعارف روتلیج. ترجمه بهروز جندقی، چاپ سوم، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۸. شرکت، شهلا (۱۳۷۰). ماهنامه زنان. ج ۱.
۹. شرکت، شهلا (فروردین ۱۳۷۹- خرداد ۱۳۸۳). ماهنامه زنان.
۱۰. شریعتی، سارا و همکاران (۱۳۹۶). کتاب‌شناسی انتقادی جامعه‌شناسی تشیع. تهران: نگاه معاصر.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۱۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۸). تجدد و تشخیص. ترجمه ناصر موفقیان. چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶). از جنبش تا نظریه تاریخ دو قرن فمینیسم. چاپ ششم، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). ده گفتار. تهران: صدرا.
۱۵. نصرت خوارزمی، زهره؛ نصرت خوارزمی، خانه و قاسم‌پور، فاطمه (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان مطالبات فمینیسم اسلامی در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۹ (۴)، ۹۳۱-۹۶۶.

16. Badran, Margo (2013). *Feminism in Islam: Secular and Religious*.

17. Barnett, Hilaire (1996). *Sourcebook On Feminist Jurisprudence*. Cavendish

- Publishing Limited, London.
18. Barnett, Hilaire (1998). *Introduction To Feminist Jurisprudence*. Cavendish Publishing Limited, London.
 19. Conaghan, Joanne (2018). Gender, Law and Jurisprudence. *Great Debates in Gender and Law*. Palgrave Macmillan.
 20. Lacey, Nicola (1998). *Unspeakable Subjects: Feminist Essays in Legal and Social Theory*. Hart Publishing.
 21. Levit, Nancy & Verchick, Robert R. M. (2016). Feminist Legal Theories. *Feminist Legal Theory: A Primer*. New York University Press.
 22. Nosrat Kharazmi, Zohreh; Motahari, Zinat, & Nosrat Kharazmi, Hannaneh (2020). The Construction of Islamic Feminism in Iran: A Critical Discourse Analysis on Zanan and Zanan-e-Emruz Magazines. *Jornal of World Sociopolitical Studies*, 4 (4), 733-771. SID. <https://sid.ir/paper/1007365/en>
 23. West, Robin & Bowman, Cynthia Grant (2019). Research Handbook On Feminist Jurisprudence. <https://vdoc.pub/documents/research-handbook-on-feminist-jurisprudence-313b9774n0j0>.